

ابو ایوب انصاری، نخستین میزبان پیامبر (ص)



در بین یاران پیامبر بزرگوار اسلام (ص) گروهی اندک، به سبب ویژگیهایشان، بر دیگر یاران آن حضرت برتری داشتند. ایمان قوی، تقوا و بردباری در برابر مشکلات، حضور مستمر در جبهه‌های نبرد، عشق و ارادت کامل به اهل بیت پیامبر (ص) و پیروی از رهبری علی (ع) پس از پیامبر (ص) بخشی از این ویژگیهاست. ابو ایوب انصاری با داشتن این خصلتها در بین یاران پیامبر (ص) از جایگاهی والا برخوردار است. این چهره فداکار و مخلص، که از اولین روزهای ورود پیامبر (ص) به مدینه، خانه و زندگی ساده‌اش را به آن حضرت تقدیم کرد، به شدت مورد احترام و عنایت‌شخص پیامبر (ص)، علی (ع) و اصحاب و تابعین بود؛ به گونه‌ای که پیامبر برای مادرش دعا کرد و چشم‌ان ناپینایش شفا یافت. هنگامی که امیرمومنان (ع) زمام امور مسلمانان را به دست گرفت، عطای او را پنج‌برابر افزایش داد. وقتی ابن عباس تمام دارایی‌اش را، که در منزل داشت، به احترام کاری که ابو ایوب در باره پیامبر (ص) انجام داده بود، به وی واگذار کرد. میزان این انفاق را حدود چهل هزار نگاهشته‌اند.

نام و نسب

نامش خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبه بن عبد عوف بن غنم بن مالک بن النجار بود؛ و ابو ایوب انصاری شهرت داشت و از قبیله خزرج شمرده می‌شد. مادرش هند دختر سعید بن عمرو بن امرؤ القیس بود.

1- نخستین میزبان پیامبر (ص)

منابع تاریخی نشان می‌دهد که هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه تمام طوایف و قبایل از آن حضرت خواستند بر آنها وارد شود. اما رسول اکرم (ص) مهار شتر را بر گردنش افکند و فرمود: این شتر خود مامور است و می‌داند مرا کجا پیاده کند. شتر در میان انبوه استقبال‌کنندگان حرکت کرد و در کنار خانه ابو ایوب انصاری، که فقیرترین افراد مدینه بود، نشست. پیامبر (ص) پیاده شد. جمعیت بسیار اطراف حضرت را گرفتند. هر کس با اصرار وی را به خانه خود فرا می‌خواند. در این میان، مادر ابو ایوب انصاری وسایل سفر پیامبر (ص) را به خانه‌اش برد. پیامبر (ص)، که همچنان در محاصره جمعیت بود، فرمود: وسایل من چه شد؟ عرض کردند: مادر ابو ایوب آن را به خانه‌اش برد. پیامبر (ص) فرمود: المرء مع رحله؛ انسان همراه وسایل سفرش خواهد بود. به این ترتیب حضرت وارد منزل ابو ایوب شد. و تا زمانی که مسجد و حجره مبارک را نساخته بود، درخانه وی سکونت داشت.

خاطراتی از خانه ابو ایوب انصاری

خانه ابو ایوب دارای دو طبقه بود. از همان ابتدای ورود پیامبر (ص)، ابو ایوب کراهت داشت که در طبقه بالا زندگی کند. از این‌رو، به پیامبر (ص) عرض کرد: پدر و مادرم فدایت‌باد، طبقه بالا را می‌پسندی یا زیرین را، چون مایل نیستم بالاتر از شما قرار بگیرم. پیامبر (ص) فرمود: باتوجه به رفت و آمد دیگران، همکف برایم مناسبتر است. ابو ایوب می‌گوید: بدین جهت، من و مادرم در طبقه بالا زندگی کردیم. هرگاه به وسیله دلو و طناب از چاه آب می‌کشیدیم، مراقب بودیم مبادا قطره‌ای از آن به رسول اکرم پاشیده شود. هنگام بالا رفتن، به گونه‌ای می‌رفتیم که صدای پای ما به گوش او نرسد، هنگام سخن گفتن کاملاً آرام سخن می‌گفتیم؛ وقتی پیامبر (ص) در بستر می‌آرمید، حرکت نمی‌کردیم تا صدای پای ما سبب سلب آسایش آن حضرت نشود. وقتی غذایی می‌پختیم، در اتاق را می‌بستیم تا دود پیامبر را نیازارد. روزی ظرف آبی افتاد و آب آن ریخت. مادرم از جای برخاسته، تنها پارچه موجود در خانه را بر آب افکند و آن را جمع کرد تا قطره‌ای از آن، به طبقه پایین نرسد.

2- نقل حدیث

از دیگر ویژگیهای این صحابی بزرگ نقل روایت از پیامبر بزرگ اسلام (ص) است. محدثان به روایات ابو ایوب انصاری اهمیت بسیار می‌دهند. وی که سبب نزدیک بودنش به رسول الله (ص)، روایات زیادی در زمینه‌های مختلف از آن حضرت در سینه خود جای داده بود. بدین جهت نامش در شمار راویان ثبت گردیده و صحابه و تابعین از او روایت کرده‌اند. ابن عباس، ابن عمر، برای بن عازب، ابو امامه، زید بن خالد جهنی، مقدم بن معدی کرب، انس بن مالک، جابر بن سمره، عبد الله بن یزید خطمی، سعید بن مسیب، عروه، سالم بن عبد الله، عطاء بن یسار، عطاء بن یزید، افلاج، موسی بن طلحه، عبد الله بن حنین، عبد الرحمن بن ابی لیل، ابو عبد الرحمن حبلی، عمر بن ثابت، جیر بن نفیر، ابو دهم سماعی، ابو سلمه عبد الرحمن، قرشع الضبی، محمد بن کعب و قاسم بن ابو عبد الرحمن از ابو ایوب

روایت نقل کرده‌اند. برخی از محققان شمار احادیث ابو ایوب را به صد و پنجاه و پنج حدیث دانسته‌اند که هفت مورد آن در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است. در بسیاری از منابع شیعه از جمله کتابهای خصال و وسائل الشیعه، احادیث ابو ایوب به چشم می‌خورد.

ابو ایوب از راویان حدیث غدیر

از دیگر ویژگیهای ابو ایوب انصاری این بود که نه تنها حدیث غدیر را منکر نشد و پنهان نکرد، بلکه به موقع از آن ماجرا یاد می‌کرد و بر درستی آن شهادت می‌داد. او در تاریخ اسلام از راویان حدیث غدیر شمرده می‌شود. روزی که جنگ جمل در بصره خاتمه یافت و امیرمؤمنان همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عمار و زید و ابو ایوب انصاری وارد بصره شد، ابو ایوب در جمع سی نفر از بزرگان و شیوخ بصره چنین روایت کرد: به خدا سوگند، شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: «انك تقاتل الناکتین و الفاسطین و المارقین بعدی مع علی بن ابی طالب»؛ تو پس از من، در کنار علی بن ابی طالب با پیمان شکنان و ستمگران و گمراهان جنگ خواهی کرد. گفتند: آیا خودت این حدیث را از پیامبر (ص) شنیدی؟ پاسخ داد: آری، خودم شنیدم. گفتند: آنچه خودت در باره علی از پیامبر، شنیدی، برای ما نقل کن. ابو ایوب گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: «علی مع الحق و الحق معه و هو الامام و الخلیفة بعدی یقاتل علی التاویل کما قاتلت علی التنزیل...» علی همراه حق است و حق همراه او؛ او امام و جانشین پس از من است. و بر تاویل قرآن جنگ می‌کند، همان‌گونه که من

3- دفاع از حریم ولایت

ابو ایوب انصاری یکی از دوازده صحابه‌ای است که به طرفداری از علی بن ابی طالب (ع) سخت موضعگیری کردند. و همراه دوستان خود در مسجد پیامبر (ص) به افشاگری دست‌یازیده، غاصبان خلافت را رسوا کردند. او، پس از عثمان بن حنیف، از جای برخاست و گفت: ای بندگان خدا! در باره حقوق اهل بیت پیامبر، از خدا بترسید و حق را به اهل آن برگردانید؛ زیرا این حق است که خدای برایشان قرار داده است. به تحقیق شما شنیده‌اید مثل آنچه برادران ما شنیده‌اند. پیامبر (ص) در موارد متعدد می‌فرمود: اهل بیت من امامان پس از من شمایند؛ و اشاره به علی می‌کرد و می‌گفت: این امیر نیکوکاران و کشنده کافران است؛ هر که او را رها کند، خدا رهایش می‌کند؛ و هرکه یاریش کند، خدای یاری‌اش خواهد کرد. پس به درگاه خدا، از ستمی که در حق او روا داشتید، توبه کنید. بی‌تردید خدا تواب و رحیم است.

4- پاسداری از ارزشها

1- روزی علی (ع) به ابو ایوب فرمود: اخلاقت‌به چه مرحله‌ای رسیده است؟ ابو ایوب چنین پاسخ داد: «لااوذی جارا فمّن دونه و لا امنعه معروفا اقدر علیه» قرار گذاشته‌ام هرگز همسایه و غیر همسایه را نیازارم و از آنچه که بر آن توانیم محرومش نسازم. 2- روزی پیامبر (ص) ابو ایوب انصاری را دید که غذای ریخته شده بر سفره را می‌خورد. از این کار بسیار خرسند شد و فرمود: «بورك لك و بورك عليك و بورك فیک» مبارک باد برای تو و بر تو و در تو. ابو ایوب گفت: ای رسول خدا! این دعا جز من را نیز شامل می‌شود؟ پیامبر فرمود: هرکه چنین کند آنچه برایم گفتم؛ می‌یابد... هرکه چنین کند، خداوند دیوانگی و جذام و برص و صفرا و کم‌عقلی را از او دور می‌گرداند. 3- امیر مؤمنان می‌فرماید: روزی ابو ایوب انصاری به حضور پیامبر رسیده عرضه داشت: ای پیامبر خدا! اندرز و سفارشی کوتاه بفرمایید شاید به خاطر بسپارم. حضرت فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم؛ 1- به قطع امید از آنچه که در دست مردم است، زیرا این عین توانگری است. 2- تا می‌توانی از حرص و طمع دوری بجوی که عین فقر است. 3- نماز را چنان بخوان که گویا آخرین نماز تو است. 4- کاری نکن که ناگزیر به عذرخواهی روی آوری. 5- و آنچه برای خود دوست داری، برای برادرت نیز دوست داشته باش.

5- سرباز فداکار

روح تعبد و تسلیم‌پذیری که در ابو ایوب بود وی را بر آن داشت تا همیشه در کنار و همراه پیامبر بزرگوار اسلام در تمام غزوات حضور داشته باشد. او پس از پیامبر (ص) با علی (ع) همراه شد و در جنگهای جمل، و صفین و نهروان شرکت کرد.

همراهی با علی در جنگها

ابو ایوب انصاری، علاوه بر جنگهای پیامبر (ص)، در جنگهای جمل و صفین و نهروان نیز شرکت کرد. او سبب همراهی با علی (ع) در جنگها را نیز برای مردم تبیین می‌کرد. ابراهیم بن علقمه و اسود می‌گویند: روزی به ابو ایوب انصاری گفتیم: ای ابو ایوب! خداوند به وسیله پیامبر به تو کرامتی عنایت فرموده که به دیگری نداده است. میزبان پیامبر بودی، چرا در جنگها با علی (ع) همراهی کردی و به نبرد با مسلمانان پرداختی؟ ابو ایوب پاسخ داد: به خدا سوگند، روزی در همین خانه‌ای که شما اکنون در آن نشسته‌اید، در محضر پیامبر (ص) بودم و هیچ کس در خانه نبود. علی در طرف راست پیامبر (ص) نشسته بود و من سمت چپ او؛ انس بن مالک در برابر پیامبر ایستاده بود. ناگاه صدای در شنیده شد. پیامبر (ص) فرمود: ای انس! بین کوبنده در کیست؟ انس بیرون رفته، عمار بن یاسر را پشت در خانه دید. پیامبر فرمود: در را برای عمار باز کن. عمار بر پیامبر (ص) وارد شد و سلام کرد. پیامبر (ص) پس از خوش‌آمدگویی به او فرمود: ای عمار! پس از من حوادث ناگواری پیش خواهد آمد، به گونه‌ای که بعضی به روی یکدیگر شمشیر کشیده، یکدیگر را خواهند کشت. همچنین گروهی از گروهی دیگر برانت می‌جویند. ای عمار! اگر آن روز را دیدی بر تو باد به پیروی از آن که سمت راستم نشسته است. ای عمار! اگر تمام مردم از راهی بروند، بر تو باد رفتن بدان راهی که علی می‌رود... ای عمار! هیچ گاه علی تو را از راه هدایت‌باز نمی‌گرداند و بر گمراهی راهنمایی‌ات نمی‌کند. ای عمار! پیروی از علی پیروی از من است و پیروی از من پیروی از خدا است.

نقش ابو ایوب انصاری در جنگ صفین

ابن اعثم کوفی می‌نویسد: ابو ایوب در یکی از روزهای جنگ صفین از صف لشکر امیر مؤمنان (ع) بیرون آمد و در میدان جنگ هم‌اورد طلبید. هرچند آواز داد، کسی از لشکر معاویه به جنگ او روی نیاورد. ابو ایوب به اسب خود تازیانه زد و بر لشکر شامیان حمله‌ور شد، اما همچنان کسی در مقابلش قرار نگرفت. ناگزیر به سرابرده معاویه روی آورد. وقتی معاویه، ابو ایوب را دید گریخت و از طرف دیگر بیرون رفت. ابو ایوب همچنان ایستاده بود و مبارز می‌طلبید تا اینکه گروهی از

شامیان به جنگ وی شتافتند. ابو ایوب بر آنها حمله برد، چند تن را مجروح ساخت و به سلامت به صف لشکر علی (ع) پیوست. معاویه با چهره‌ای دگرگون به سرپرده خویش باز گشت و سپاهیان را به شدت نکوهش کرد که سواری از صف لشکر علی (ع) چنین تاخت تا به سرا پرده ما آمد و هیچ يك از شما واکنش نشان نداد. مگر دستهایشان را بسته بودند که هیچ کس را یارای آن نبود. مثنی خاک بردارد و به روی اسب وی بپاشد؟! مردی از شامیان به نام مترفع بن منصورگفت: ای معاویه! نگران مباش، همان گونه که آن سوار حمله کرد و به سرپرده تو آمد، من نیز به سرپرده علی یورش می‌برم. اگر بر او دست‌یابم، زخمی‌اش می‌کنم و شادمانت می‌سازم. آنگاه سوار اسب شد و به سرپرده علی (ع) تاخت. چون ابو ایوب انصاری او را دید، به سوی شتافته، با یکدیگر درگیر شدند. ابو ایوب ضربتی بر دست و گردنش وارد کرد و او را به قتل رسانید. سپاهیان علی (ع) که این شجاعت‌بی‌نظیر را شاهد بودند، بر ابو ایوب آفرین گفتند.

در انتظار جنگ با مارقین هستم

محمد بن سلیمان می‌گوید: وقتی ابو ایوب انصاری بر ما وارد شد و اطراق کرد، خدمتش رفتیم، قدری علوفه برای اسبش بردیم و گفتیم: ای ابو ایوب! تو با همین شمشیری که همراه داری در رکاب رسول خدا (ص) با کفار جنگیدی؛ اکنون با مسلمانان می‌جنگی؟! گفت: رسول خدا ما را به جنگ با قاسطین و مارقین و ناکتین فرمان داد. من، طبق دستور او، با دو گره جنگ کردم و در آینده نیز با گروه سوم ... در نهروان خواهم جنگید؛ ولی نمی‌دانم این در کجاست؟

ابو ایوب در جنگ نهروان

وقتی خوارج به بهانه‌های پوچ در محلی به نام «حرورا» توقف کردند، امیرمؤمنان به میان آنها رفت تا شبهه‌هایشان را پاسخ دهد و آنان را به راه راست فراخواند. آنگاه پرچم امان را به دست ابو ایوب انصاری سپرد تا هرکه می‌خواهد برگردد، خود را به ابو ایوب رساند. ابو ایوب فریاد بر آورد: هرکه به طرف این پرچم بیاید تا از بین این گروه بیرون رود ایمن خواهد بود. هشت هزار نفر از آنها برگشتند. خوارج بر طغیان و سرکشی خود پای فشردند و منطقه را به قصد نهروان ترک گفتند.

ابو ایوب در میمنه

هنگام تنظیم سپاه برای جنگ با خوارج نهروان، حضرت، ابو ایوب انصاری را که رزمنده‌ای دلیر بود، در جناح میمنه گمارد. علامه مجلسی می‌نویسد: عبد الله کوا، که از جنگ کناره گرفته بود، همراه هزار تن از خوارج به طرف ابو ایوب، که در میمنه سپاه قرار داشت، رفتند. ابو ایوب اولین کسی بود که به جنگ نهروانیان شتافت و زید بن حصین خارجی را به قتل رساند.

سخنان پرشور ابو ایوب در جمع سپاهیان

وقتی مردم سخنان امیر مؤمنان (ع) را نایده گرفته، از حضور در جنگ و جهاد با دشمنان خود داری ورزیدند، ابو ایوب از جای برخاسته، لب به سخن گشاد و چنین گفت: ای مردم! بدانید امیرمؤمنان (ع) پیام خود را به کسانی که گوش شنوا و قلب آگاه و بیدار داشتند، رساند. خدای متعال به شما کرامتی ارزانی داشت؛ اما چنانکه سزاوار بود، نپذیرفتید. به‌درستی که عموزاده پیامبرتان در بین شما فرود آمده تا از دین آگاهتان سازد و شما را به جهاد با پیمان شکنان فرا خواند. گویا گوش شنوا ندارید و بر دل‌هاتان مهر زده شده است؛ مگر خرد از دست داده‌اید؟ مردم! چرا شرم نمی‌کنید؟! آیا همین دیروز نبود که ستم همه جا را فرا گرفته بود. چه بسیار کسانی که از حشمان محروم گشته، سیلی خوردند و گرسنه و سرگردان در بیابانها رها شدند؛ گرد بادها بر آنها می‌وزید و در برابر گرما و نور آفتاب، جز همان لباسهای کهنه و چادرهای موئینی پوشیده، هیچ پوششی و سرپناهی نداشتند. تا اینکه خدای، امیر مؤمنان (ع) را بدین‌جا آورد. او حقیقت را آشکار ساخته، داد گستراند و به کتاب خدا عمل کرد. مردم! خدای را بر این نعمتی که به شما ارزانی داشته، سپاس گزاریید و چون کسانی که گفتند: شنیدیم، اما نشنیدند، نباشید. شمشیرها را تیز کنید و آماده نبرد با دشمنانتان باشید. اگر فراخوانده شدید، اجابت کنید، و اگر فرمانی رسید، بشنوید و پیروی کنید و آنچه او می‌گوید حرف دلتان بدانید تا از راستگویان باشید.

سرانجام

ابو ایوب در سال پنجاه و یک هجری نزدیک شهر قسطنطنیه که در دست رومیان بود، بیمار شد و از دنیا رفت. یزید، فرزند معاویه و فرمانده سپاه، فرمان داد مسلمانان شبانه وارد خاک دشمن شده پیکر وی را همانجا دفن کنند و آثار قبرش را محو سازند. لابد می‌پرسید؛ ابو ایوب زیر چتر معاویه و فرزندش یزید چه می‌کرد؟ در پاسخ باید گفت: ابو ایوب لحظه‌ای از علی (ع) جدا نشد. اما برخی حضور وی را، در کنار مسلمانانی که به جنگ با کفار بیرون رفته بودند، برای تقویت لشکر اسلام می‌دانند. فضل بن شاذان معتقد است حضور فردی چون ابو ایوب در سپاه معاویه، خطایی آشکار است. شاید ابو ایوب چنان اندیشیده که حضورش سبب تقویت اسلام و سیست کردن شرک می‌شود. گروهی، این امر را نوعی خطا در اجتهاد شمرده‌اند که با سلامت پایه‌های اعتقادی‌اش هرگز منافات ندارد. در «معجم رجال الحدیث» در پاسخ به این شبهه چنین می‌خوانیم: اعتراض فضل بن شاذان بر ابو ایوب وارد نیست؛ زیرا جنگ با کفار در سایه حکومت خلفای جور، اگر به اذن خاص یا عام امام (ع) باشد اشکالی ندارد. و حتی موجب اجر و ثواب هم می‌شود. زیرا افرادی برتر از ابو ایوب در کنار حکامی پست‌تر از معاویه با کفار جنگیده‌اند. گمان من آن است که چون ابو ایوب در میان یاران پیامبر (ص) و سایر مسلمانان چهره‌ای مبارک شمرده می‌شد، او را به جهت تبرک جستن و برای غلبه بر رومیان همراه خود بردند. بدین جهت، نمی‌توان حضور ابو ایوب را به معنای تصحیح کارهای معاویه و عدول از مواضع قبلی وی دانست. او هرگز روی خوش به معاویه و فرزندش نشان نداد. عمر بن کنیر می‌گوید: روزی ابو ایوب بر معاویه وارد شد، معاویه او را بر تخت فرمانروایی، در کنار خود، جای داد. سپس با وی به گفتگو پرداخت و پرسید: چه کسی صاحب آن اسب بلقا را، که در فلان روز جولان می‌داد، به قتل رسانید. ابو ایوب پاسخ داد: من؛ این در حالی بود که تو و پدرت بر شتری سرخ سوار بوده، پرچم کفر را همراه داشتید. معاویه از این پاسخ کوبنده سخت‌شمرنده شد، سر به زیر افکند و چیزی نگفت. دوستان معاویه، که از این گفتگو سخت عصبانی بودند، به نشانه طرفداری از معاویه با ابو ایوب تندی کردند. اما معاویه، برای آنکه ماجرا را پایان دهد، به ابو ایوب گفت: دست‌بردار، ما این را که از تو نپرسیدیم.

محمد جواد طبسی